

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۶/۲۰
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۰/۰۷

مهرداد قیومی بیدهدنی^۱، سینا سلطانی^۲

بنای رشت خوار؛ مسجد یا خانقاه؟^۳

چکیده

بسیاری از بناهای ایران در طی روزگاران به سبب‌های گوناگون از میان رفته یا «نوع» آنها منقرض شده است. خانقاه یکی از این انواع است. از راه‌های شناخت معماری خانقاه بررسی بناهایی است که بر سر نوع آنها اختلاف است. بنای معروف به «مسجد جامع رشت خوار» در راه زاویه به خواف در زمره این بناهاست. تحقیق‌هایی که درباره این بنا انجام گرفته متکی بر اصول معماری خانقاه و کاوش‌های باستان‌شناسی نبوده است. این مقاله متکی به یافته‌هایی تازه درباره معماری خانقاه در خراسان سده پنجم و نیز برخی یافته‌های باستان‌شناختی است. بنای رشت خوار که در بیرون شهر رشت خوار کنونی واقع شده، درون شهر قدیم رشت خوار یا در کرانه غربی آن بوده است. کالبد بنا مرکب است از دستگاه ورودی، صحن با حجره‌هایی گرداگرد آن و یک ایوان و یک گنبدخانه. بنای رشت خوار در حدود سده پنجم ساخته شده است و در دوره تیموریان آن را تعمیر کرده‌اند و کتیبه‌ای به بنا افزوده‌اند. بنای رشت خوار پیش از ثبت در فهرست آثار ملی خانقاه خوانده می‌شد؛ اما همواره بر سر نوع آن میان محققان اختلاف بوده است. هیچ‌یک از محققان معیارشان را برای خانقاه خواندن یا نخواندن بنای رشت خوار مشخص نکرده‌اند. بر اساس تحقیق یاد شده درباره معماری خانقاه، بنای رشت خوار با معماری خانقاه و سلسله‌مراتب کالبدی و کارکردی آن انطباق دارد. این انطباق نشان می‌دهد که به ظن قوی بنای رشت خوار خانقاه است.

کلیدواژه‌ها: معماری اسلامی، معماری ایران، خانقاه، خراسان، رشت خوار.

^۱ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)

E-mail: m-qayyoomi@sbu.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی، استان تهران، شهر تهران

E-mail: soltanii.sina@gmail.com

^۳ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه سینا سلطانی در رشته مطالعات معماری ایران با عنوان «جستجویی برای شناخت معماری خانقاه در ایران: خراسان سده پنجم» به راهنمایی دکتر مهرداد قیومی بیدهدنی در دانشگاه شهید بهشتی است.

مقدمه

در طی روزگاران، بسیاری از بناهای ایران به سبب‌های گوناگون از میان رفته است. چه بسیار بناهایی که در متون ذکرشان رفته است و امروز نشانی از آنها برجا نیست؛ و نیز چه بسیار بناهایی که نه در متون کهن نشانی از آنها هست و نه بر رویا در زیر زمین و دست فهم ما به‌کلی از آنها کوتاه است. اما دامنهٔ تطاول روزگار به همین‌ها ختم نمی‌شود. چه بسیار بناهایی که حتی «نوع» آنها کمابیش منقرض شده است. گاهی نیاز به نوعی از بنا به‌سببی منتفی یا مرتفع شده و ساختن آن نوع بنا از مجموعهٔ کار و بار معماری حذف شده است. گاهی هم اصحاب قدرت در دوره‌ای وجود نوعی از بنا را برتافته و آن را از میان برده یا قلب کرده‌اند؛ مانند خانقاه از روزگار صفویان به بعد. از متون تاریخی و متون صوفیه چنین برمی‌آید که تا پیش از صفویان در بسیاری از شهرهای ایران چندین خانقاه وجود داشت و خانقاه گاهی به قدر مسجد و گرمابه پرشمار بود. صفویان با آنکه خود از خانقاه برآمده بودند، بسیاری از خانقاه‌ها را ویران کردند (جعفریان، ۱۳۷۹، ۵۱۷؛ کیانی، ۱۳۸۹، ۲-۲۶۰) یا نام و کارکرد آنها را دگرگون ساختند (کیانی، ۱۳۸۹، ۹-۱۰۸ و ۲۶۴). در نتیجه در طی سده‌های پس از آن، رفته‌رفته نوع بنایی به نام خانقاه کمابیش از یاد رفت و معماری آن فراموش شد. از این‌روست که اگر امروز خانقاهی برجا مانده باشد، کمتر چیزی از معماری خانقاه در خاطرهٔ خاص و عام هست که بتوانند آن را باز بشناسند و خانقاه بودنش را گواهی کنند. اگر خانقاه از بناهای مهم در تاریخ معماری ایران بوده، پس شناخت معماری نوع خانقاه از وظایف مهم تاریخ‌پژوهان معماری ایران است.

تحقیق در جهت شناخت معماری خانقاه منابع گوناگونی دارد. یک دسته از آنها منابع نوشتاری درجهٔ اول است؛ از متون تاریخ و جغرافیا گرفته تا متون تصوف و فقه و تفسیر. منبع دیگر آن آثار تاریخی‌ای است که یا نامی و انتسابی از خانقاه بودنشان در خاطره‌ها و منابع هست، یا به انواع دیگری چون مسجد و مقبره و مدرسه و حسینیه معروف است، یا بر سر نوع آنها اختلاف است. از تأمل در این هر دو دسته منبع و تلاقی آنها می‌توان ویژگی‌های اصلی و قوام‌بخش معماری خانقاه را - در صورت وجود چنین ویژگی‌هایی - شناسایی کرد. به‌همین سبب است که تأمل در بناهایی که در نوع آنها تردید است، به‌ویژه بناهای کهن خراسان بزرگ، اهمیتی خاص دارد.

بنای معروف به «مسجد جامع رشت‌خوار» در زمرهٔ این بناهاست. این بنا بر سر راه خواف به زاوه (تربت حیدریه)، در کنار شهری کوچک به نام رشت‌خوار قرار دارد. بنا گنبدخانه‌ای و ایوانی دارد و نشانه‌هایی از صحنی که امروز ویران است. در فهرست آثار ملی ایران، این بنا به نام «مسجد جامع رشت‌خوار» (به شمارهٔ ۱۳۴۳ و تاریخ ۱۳۵۵/۱۱/۴) ثبت شده است.

نخستین کسی که اطلاعاتی از این بنا منتشر کرد ارنست دیتس^۱ (۱۸۷۸-۱۹۶۱)، مورخ اتریشی هنر ایرانی و اسلامی بود. او در کتابش به نام *خرزانیسه باورینک‌میلر*^۲ (آثار تاریخی خراسان) (۱۹۱۸) این بنا را با عنوان «خانقاه رشخوار»^۳ معرفی کرد (Diez, 1918, 83). دیتس بنا را به اختصار وصف کرده، پلانی به نسبت دقیق از آن ارائه کرده و بر مبنای تزیینات محراب دربارهٔ تاریخ آن نظر داده است. پس از او، آندره گدار (۱۸۸۱-۱۹۶۵) باستان‌شناس فرانسوی در کتاب *آثار ایران* (۱۹۴۹) از این بنا با عنوان «خانقاه رشت‌خوار» یاد کرده و بیشتر به تزیینات آجری بخش‌هایی از آن و مقایسه‌اش با بناهای مشابه پرداخته و آن را تاریخ‌گذاری کرده است (گدار و دیگران، ۱۳۸۵، ۱۸۴). درک هیل و الگ گرابار در کتاب *معماری و تزیینات اسلامی* (۱۹۶۴) از این بنا با عنوان مقبره‌ای متصل به خانقاه در منزلگاه رشت‌خوار یاد کرده‌اند و آن را متعلق به سدهٔ پنجم/یازدهم یا ششم/دوازدهم دانسته‌اند (هیل و گرابار، ۱۳۷۵، ۸۸). لیزا گلمبک در مقاله‌ای (۱۹۷۲) از این بنا با عنوان

مدرسه یا خانقاهی متعلق به سده پنجم/یازدهم یا ششم/دوازدهم زکری کرده است (Golombek, 1972, 33). در پرونده ثبت آثار ملی که در ۱۳۵۵ ش. (۱۹۷۶) تهیه شده برای نخستین بار این بنا را «مسجد جامع رشت‌خوار» خوانده‌اند (سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۵۵). در این پرونده، گزارشی ساده از وضع موجود بنا، مرمت‌های لازم، پلان نادقیقی از وضع موجود بنا به تاریخ ۱۳۵۳ ش. (۱۹۷۴) و پنج قطعه عکس بدون تاریخ و مأخذ گرد آمده است. پیداست که عکس‌ها قدیمی‌تر از تاریخ تهیه پرونده است. مهم‌ترین نکته‌ها در این پرونده انتساب بنا به دوره سلجوقیان تا خوارزمشاهیان؛ دوپوش بودن گنبد که پوش بیرونی آن فرو ریخته است و قرارگیری غسل‌خانه شهر در نزدیکی بناست (سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۵۵). از این به بعد، نام مسجد جامع رشت‌خوار برای این بنا، همراه با اوصاف دیگری که در این پرونده آمده، در نوشته‌های ایرانی کمابیش تکرار شده است؛ یعنی در آگاهی‌نامه (بی‌نام، ۱۳۵۶)، بناهای تاریخی خراسان (۱۳۵۹ ش.) (مقری، ۱۳۵۹، ۹۶ و ۹۷) و تا حدودی در جغرافیای تاریخی ولایت زاوه (۱۳۶۶ ش.) (خسروی، ۱۳۶۶، ۴۰۰-۴۰۳) و مساجد خراسان (۱۳۸۵ ش.) (لباف و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲). نکته مهم در دو کتاب اخیر این است که نویسنده جغرافیای تاریخی ولایت زاوه ظن انتساب این «مسجد» به پیش از مغول را قویاً تأیید می‌کند (خسروی، ۱۳۶۶، ۴۰۳) و نویسندگان مساجد خراسان این «مسجد-مدرسه دو ایوانی» را متعلق به دوره خوارزمشاهیان، با تعمیراتی در دوره تیموریان می‌دانند و معتقدند در سوی دیگر ایوان نیز شبستانی بوده است که اکنون وجود ندارد (لباف و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲).

مفصل‌ترین تحقیق درباره این بنا از آن برنارد اوکین است. او بنا را در ژوئیه ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ ش.) و فوریه ۱۹۷۷ (۱۳۵۵ ش.) از نزدیک معاینه کرده و در پایان‌نامه دکتری‌اش با عنوان معماری تیموری در خراسان (۱۹۸۲) درباره همه جوانب آن از ترکیب کالبدی و تزیینات گرفته تا نوع بنا و تاریخ و مراحل تحول آن به تفصیل نظر داده است. اوکین بنا را مسجدی متعلق به دوره تیموریان می‌داند که به شیوه مساجد سلجوقی ساخته شده است (O'Kane, 1987, 239-242).

به علاوه، آنچه در همه تحقیق‌های پیشین مغفول مانده معماری خانقاه است. محققانی که این بنا را خانقاه دانسته‌اند قول خود را مستدل نکرده‌اند؛ و آنها که خانقاه بودن آن را انکار کرده‌اند، خبری از معیارهای خانقاه بودن یا نبودن بناها نداده‌اند و به برخی شباهت‌های این بنا با مساجد بسنده کرده‌اند. مقاله حاضر بر تحقیقی مفصل درباره معماری خانقاه نیز متکی است. این تحقیق در سال ۱۳۹۱ در خصوص معماری خانقاه‌های خراسان در سده پنجم انجام گرفته است (سلطانی، ۱۳۹۱). بر این اساس، هدف از این مقاله بازنگری در نوع این بنا و تأمل در مطابقت آن با ویژگی‌های معماری خانقاه است. به بقیه جنبه‌ها که بیش از همه دیتس و اوکین به آنها پرداخته‌اند، فقط برای ارائه تصویری از بنا و سیر تحول آن و نیز نقد برخی از آرای ایشان در تشخیص نوع بنا و تاریخ‌گذاری آن خواهیم پرداخت.

رُشت‌خوار

رشت‌خوار (رَشخوار)^۱ شهری است کوچک بر سر راه خواف به زاوه (تربت حیدریه). این راه تا پیش از روزگار جدید از راه‌های مهم ایران زمین بود؛ راهی بود که هرات را به نیشابور می‌پیوست و نیز خراسان را به بیرون آن به قهستان و سیستان و هندوستان. رشت‌خوار روستا یا شهری کوچک بود در میانه این راه؛ به تقریب در ده‌فرسنگی خواف و هشت‌فرسنگی زاوه.^۱

بنای رشت‌خوار در بیرون شهر رشت‌خوار کنونی، در جنوب شرقی آن و جنوب جاده یادشده قرار دارد. رشت‌خوار کنونی تا چندی پیش مرکز دهستانی بود (خادمیان و دیگران، ۱۳۸، ۵۰۱) و

چند سالی بیش نیست که رسماً شهر خوانده می‌شود. شهر کنونی چندان کهن نمی‌نماید و شواهد متنی‌ای دربارهٔ محل رشت‌خوار کهن در دست نیست. فهم آن محل و نسبتش با بنای رشت‌خوار بستگی تام به کاوش باستان‌شناختی دارد.

مهم‌ترین کار باستان‌شناسی در رشت‌خوار در سال ۱۳۹۱ به سرپرستی محمود طغرایبی برای یافتن شواهدی از شهر یا استقرار پیرامون بنا انجام گرفت. بنا بر گزارش این کاوش بیشترین شواهد استقرار و تراکم سفال در شمال شرقی بنا و پس از آن در جنوب شرقی آن به دست آمد. در شمال غربی شواهدی پیدا نشد. در جوار نیمه شرقی بنا، خصوصاً ربع شمال‌شرقی آن، بخش اصلی شهر قدیم رشت‌خوار یا دست کم بافت شهری مرتبط با بنای رشت‌خوار است. سفال‌های این بخش بیشتر مربوط به سده‌های هفتم و نهم هجری است. سفال‌های مربوط به ربع جنوب شرقی کهن‌تر است و مربوط به سده‌های پنجم و ششم (طغرائی، ۱۳۹۱، ۳۴ و ۳۵). بنا بر این، بنای رشت‌خوار در درون شهر قدیم رشت‌خوار یا در کرانه غربی یا جنوب غربی آن بوده است.



شکل ۱. موقعیت شهر رشت‌خوار و بنای رشت‌خوار. عکس هوایی سال ۱۳۴۷
منبع: سازمان نقشه‌برداری کشور



شکل ۲. تصویر ماهواره‌ای بنای رشت‌خوار
منبع: Google Earth

ترکیب کالبد

آنچه امروزه به مسجد جامع رشت خوار معروف است متشکل است از یک گنبدخانه و یک ایوان در جانب جنوب شرقی آن و بقایای صحنی کوچک در شمال شرقی آن دو. گنبدخانه قاعده‌ای دارد ساخته از خشت و گل به ضلع ۹ گز و ارتفاع ۷/۵ گز که گنبدی آجری به ارتفاع تقریبی ۵ گز بر روی آن نشسته است. طرح آجرکاری گنبد خفته‌راسته است و از بیرون بنا هم دیده می‌شود (شکل ۴). در زیر گنبد روزنه‌هایی است (شکل ۵) که امروز فروریخته و در منطقه گذار آن گوشه‌سازی‌هایی ساده با تزیینات گچی با طرح خفته‌راسته (شکل ۶).



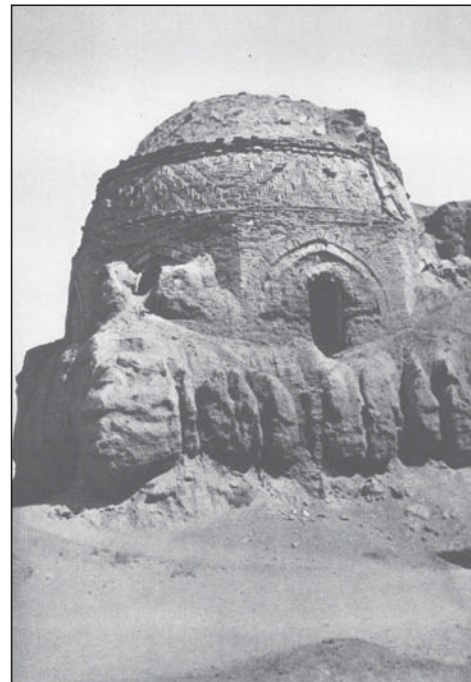
شکل ۴. گنبدخانه بنای رشت خوار، نمای از بیرون
منبع: بی‌نام، ۱۳۵۵



شکل ۳. نمای گنبدخانه بنای رشت خوار
منبع: Diez, 1918, 84

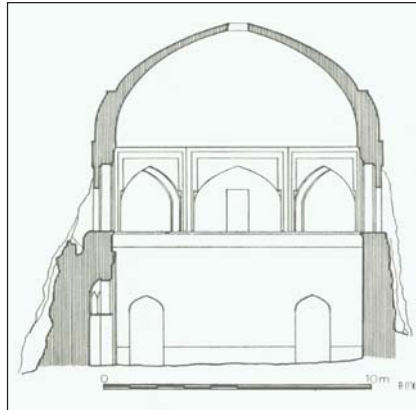


شکل ۶. داخل گنبدخانه بنای رشت خوار
منبع: O'Kane, 1987, 27. 6



شکل ۵. نمای گنبدخانه بنای رشت خوار
منبع: گدار، ۱۳۸۵، ۱۸۵

در بالای دیوارهای گنبدخانه و در زیر منطقه گذار کتیبه‌ای گچی است به خط ثلث و سطری کوفی در کرسی بالای آن. در دیوار قبلی محرابی است گچی به رنگ اخرايي با تزیینات ساده نقاشی روی گچ که بر فراز آن نیز کتیبه‌ای است. گنبدخانه چهار مدخل دارد: یکی از صحن، یکی از حجره‌ای در کنج صحن و دو تا از ایوان. ایوان به نسبت فراخ و بلند است با پایه‌های خشتی و طاق آجری (شکل ۸ و ۹ و ۱۰).



شکل ۷. برش از گنبدخانه بنای رشت‌خوار

منبع: O'Kane, 1987, 27. 2



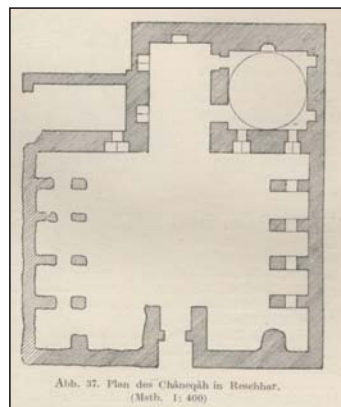
شکل ۹. ایوان و گنبدخانه بنای رشت‌خوار

منبع: O'Kane, 1987, 27. 2



شکل ۸. نمای بنای از جنوب

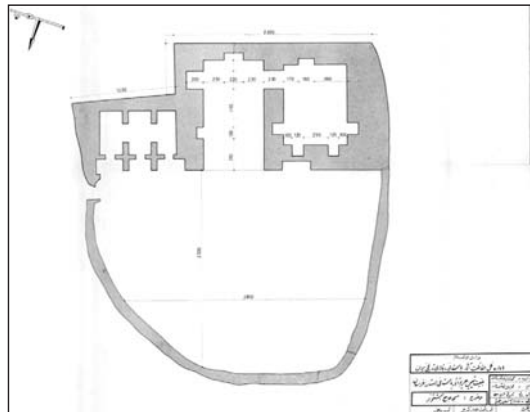
منبع: O'Kane, 1987, 27. 1



شکل ۱۰. پلان مربوط به سال ۱۹۱۸/۱۲۹۷ بنای رشت‌خوار

منبع: Diez, 1918, 83

در جانب شمال شرقی گنبدخانه و ایوان بقایای صحنی کوچک و ویران است. ایوان در میانه جبهه جنوب غربی (قبلی) صحن قرار دارد و پیداست که در سمت جنوب شرقی آن به قرینه گنبدخانه نیز فضایی بوده است. مطابق نقشه پرونده ثبتی بنا، مورخ شهریور ۱۳۵۳ (شکل ۱۱) این فضا متشکل از سه حجره تو در تو در پس سه ایوانچه کم عمق است.^۷ در این نقشه، صحن دیواری نایب سامان و منحنی دارد و پیداست که اصیل نیست. در کاوش های اخیر باستان شناسی، پایه دیوارهای دیگر فضاهای پیرامون صحن و نیز مدخل آن معلوم شده است (شکل های ۱۲-۱۵). پیداست که صحن مربع شکل بوده به ضلع تقریبی هجده گز (شکل ۱۶ و ۱۷). مدخل آن سردری بوده است در جبهه شمال شرقی و روبه روی ایوان.^۸ در دو جبهه جنوب شرقی و شمال غربی صحن و نیز در دو سوی سردر، حجره هایی قرار داشته است. از نمای جبهه های صحن به جز جبهه جنوب غربی (ایوان) چیزی نمانده، اما از روی اندک بقایای دیوار پشتی حجره ها در عکس های قدیمی (شکل ۹ و ۱۸) می شود تصور کرد که ارتفاع دو جبهه طرفین (جنوب شرقی و شمال غربی) هم اندازه بوده و رخ بام در این دو جبهه نمی شکسته و جبهه شمال شرقی بلندتر از آن دو بوده است. تقسیمات نما در جبهه های شمال شرقی و جنوب غربی فرد است، اما در جبهه های کم نمودتر جنوب شرقی و شمال غربی، زوج. در این صورت، جبهه جنوب غربی با ایوان عمیق و بلند و ایوانچه های دو سویش و گنبدخانه مرتفع، جبهه مسلط و پرکار صحن بوده و ایوان در این میانه بیش از همه خودنمایی می کرده است. امروز طاق ایوان یک سره فرو ریخته و فقط نخستین تویزه آن - در سمت صحن - پابرجاست. این تویزه چندان کهن نمی نماید، اما پایه های این تویزه و تویزه های پشتی، ایوانی را با طاق آهنگ به ذهن متبادر می کند.



شکل ۱۱. پلان مربوط به سال ۱۳۵۳ بنای رشت خوار

منبع: بی نام، ۱۳۵۵

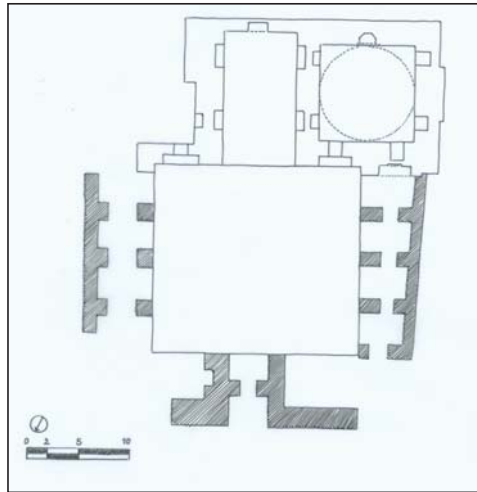


شکل های ۱۲ و ۱۳. عکس های حین حفاری صحن بنای رشت خوار، مربوط به قسمت ورودی.

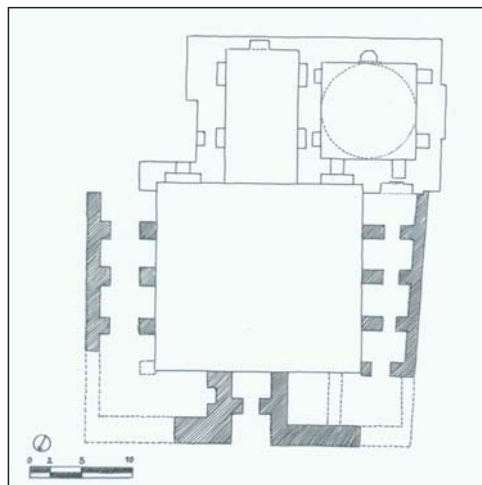
منبع: محمود طفرایی



شکل‌های ۱۴ و ۱۵. عکس‌های حین حفاری صحن بنای رشت‌خوار، مربوط به قسمت ورودی.
منبع: محمود طغرایي



شکل ۱۶. بازترسیم پلان «موقعیت یافته‌های باستان‌شناسی» بنای رشت‌خوار
منبع: محمود طغرایي



شکل ۱۷. باز ترسیم پلان «بازسازی» بنای رشت‌خوار
منبع: محمود طغرایي

پلانی که ارنست دیتس در حدود صد سال پیش (۱۹۱۸) منتشر کرد (شکل ۱۰) (Diez, 1918, 83) با پلانی که از طریق کاوش باستان‌شناختی به‌دست آمده (شکل ۱۶ و ۱۷) تقریباً هماهنگ است. از تطبیق آنها اطلاعات بیشتری از کالبد بنا به‌دست می‌آید. مطابق این نقشه، گنبدخانه چهار ورودی دارد: یکی از داخل اولین حجره؛ دیگری از صحن در کنار ایوان؛ و دو مدخل از درون ایوان. گنبدخانه و ایوان هر کدام یک محراب دارد. از تفاوت پردازها در نقشه دیتس پیداست که حجره‌های جناح شمال‌غربی صحن در آن زمان هنوز پابرجا و حجره‌های جناح جنوب‌شرقی نیمه‌ویران بوده است (شکل ۱۰). نکته دیگری که از تصاویر حفاری‌ها (شکل ۱۲ و ۱۳) به‌دست می‌آید این است که تراز صحن پایین‌تر از محوطه بیرون بناست. به‌همین سبب، دالان کوتاهی که از سردر آغاز می‌شود با چند پله به ایوانچه میانه جبهه شمال‌شرقی و از آنجا به صحن می‌رسد.



شکل ۱۸ نمای گنبد و ایوان بنای رشت‌خوار

منبع: لباف و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲

امروزه ایوانچه کم‌عمق واقع در کنار ایوان مدخل فضایی نسبتاً بزرگ در کنج جنوبی بناست (شکل ۱۹). این فضا مطابق پلان دیتس (شکل ۱۰) فضای واحد کشیده‌ای است که به بیرون بنا راه دارد و مطابق پرونده ثبتی، متشکل از سه حجره تو در توست (شکل ۱۱). دیتس در سال ۱۹۱۸ می‌گوید این فضا مسقف بوده و سقفش فرو ریخته و ممکن است غذاخوری یا اصطبل بوده باشد (Diez, 1918, 83). نویسندگان گزارش پرونده ثبتی (۱۳۵۵ ش.) و آگاهی‌نامه (۱۳۵۶ ش.) مستقیماً از این محل سخن نگفته‌اند (بی‌نام، ۱۳۵۵؛ بی‌نام، ۱۳۵۶). اوکین می‌گوید احتمالاً دو فرورفتگی‌ای که در دیوار جنوب‌شرقی ایوان است مدخل ایوان به فضایی در جوار آن بوده است. بقایای پاکار چفته‌ای در کنار چفته ایوان نیز مؤید وجود چنین فضایی است. او احتمال می‌دهد که این فضا گنبدخانه‌ای بوده است قرینه گنبدخانه کنونی و ایوان در میان دو گنبدخانه قرار داشته و آن دو را به هم می‌پیوسته است (O'kane, 1987, 239). کارشناس پرونده ثبتی بنا (۱۳۵۵)، نویسنده بناهای تاریخی خراسان (۱۳۵۹) و نویسنده جغرافیای تاریخی ولایت زاوه (۱۳۶۶) با الفاظی کمابیش مشابه از شبستانی به طول ۱۴ و عرض ۷ متر در این محل سخن گفته‌اند. این ابعاد و اینکه برخی از ایشان ایوان را «شبستان تابستانی» خوانده‌اند، این احتمال را پیش می‌آورد که در ذهن ایشان، ایوان و فضای مفروض واقع در شرق ایوان خلط شده باشد. نویسندگان مساجد خراسان (۱۳۸۵) می‌گویند که در این محل یک شبستان وجود داشته که ویران شده است (لباف خانیکی و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲) (منظور ایشان از «شبستان» گنبدخانه است). اظهار نظر قطعی در این باره موکول به کاوش دقیق‌تر باستان‌شناختی است، اما اگر به عکسی که اوکین در سال ۱۹۷۵ از جنوب بنا گرفته است دقت کنیم (شکل ۸) در آنجا بقایای چیزی را می‌یابیم که شاید پاتاق یا پایه

گنبدی بوده باشد. در این صورت یا باید با اوکین هم‌آوا شویم و آنجا را گنبدخانه‌ای از میان‌رفته بشماریم یا دست کم وجود تالاری با طاق بلند را در آنجا محتمل بدانیم. در پرونده ثبتی بنا عکسی بی‌تاریخ هست که مسلماً کهن‌تر از تاریخ تهیه پرونده است (شکل ۲۰).^۱ در این عکس، سردری کهن در دیوار جبهه جنوب‌شرقی بنا دیده می‌شود که به‌همین فضای مورد بحث راه می‌برد. قاعدتاً فضای پس این سردر فضایی کم‌اهمیت نبوده است. اگر هم فرض کنیم که این سردر نه به‌سوی فضای مذکور، بلکه به کنج جنوبی صحن باز می‌شده است، آنگاه لابد در آنجا دستگاه ورودی‌ای برای صحن یا برای فضای مفروض یادشده وجود داشته است.



شکل ۱۹. نمای گنبد و ایوان بنای رشت‌خوار
منبع: محمود طغرابی



شکل ۲۰. نمای بنای رشت‌خوار از شمال شرق
منبع: بی‌نام، ۱۳۵۵

از روی همین سردر و نیز سردر اصلی بنا (در وسط جبهه شمال‌شرقی صحن)، می‌فهمیم که دست‌کم در جوار اضلاع شمال‌شرقی و جنوب‌شرقی بنا معبر یا جلوخانی بوده است. از این راه، تصویری اجمالی از طرز قرارگیری بنا در نسبت با پیرامون آن به‌دست می‌آید. مطابق نقشه دیتس

دیوارهای محیطی بنا کاملاً راست‌گوشه است، اما نقشه باستان‌شناسی نشان می‌دهد که دیوار پشت حجره‌های ضلع شمال‌غربی کمی مورب است. از اینجا می‌شود حدس زد که پیش از احداث بنا در سمت شمال‌غربی آن بنایی دیگر وجود داشته و دست معمار در راست کردن دیوار ضلع شمال‌غربی گشوده نبوده است. چنانکه یاد شد، یافته‌های باستان‌شناختی بر مجاورت بنا با شهر قدیم رشت‌خوار در سده پنجم یا ششم از سمت جنوب‌شرقی و سده‌های هفتم و نهم در جانب شمال شرقی بنا دلالت می‌کند. چون سردر بنا در جانب شمال آن قرار دارد، احتمال می‌رود که در این مکان و در جلو سردر جلوخانی بوده و بنا را به پیرامون می‌پیوسته است. از سردر کوچک واقع در ضلع جنوب‌شرقی بنا هم می‌شود حدس زد که در آن جانب نیز معبری بوده است. یکی دیگر از جنبه‌های مهم مربوط به استقرار بنا جهت‌گیری آن است. متأسفانه جهتی که در نقشه پرونده ثبتی جهت شمال معرفی شده است در حدود ۷۰ درجه خطا دارد. با دقت در تصاویر ماهواره‌ای بنا معلوم می‌شود که محراب‌ها رو به قبله (جنوب‌غربی) است و کل بنا نیز به‌درستی به سمت قبله استقرار یافته است.

تاریخ ساخت

در بالای قاعده گنبدخانه کتیبه‌ای است گچی و برجسته، حاوی آیاتی از آغاز سوره فتح به خط ثلث (شکل ۲۱) و در پایان کتیبه تاریخی درج است که امروز به راحتی خوانده نمی‌شود. شگفت اینکه دیتس از قسمت تاریخ کتیبه سخنی نگفته است (Diez, 1918, 83). گدار تاریخ را ۱۴۵۴-۱۴۵۵ م. / ۸۳۵ ق. ذکر کرده (Godard, 1949, 15)؛ اما سال ۱۴۵۴-۱۴۵۵ م. برابر است با سال ۸۵۹ ق. و پیداست که گدار یا ویراستار کتاب در تبدیل تاریخ خطا کرده و همان تاریخ ۸۵۹ ق. صحیح است. در هر صورت گدار و اوکین هر دو تاریخ بنا را همان تاریخ کتیبه، یعنی سده نهم هجری، شمرده‌اند (گدار، ۱۳۸۵، ۱۸۵؛ O'Kane, 1987, 241).



شکل ۲۱. کتیبه زیر گنبدخانه بنای رشت‌خوار
منبع: محمود طغرایبی

کتیبه با بسمله و آیات آغازین سوره «فتح» در دیوار قبلی (دیوار محراب) آغاز می‌شود (شکل ۲۲) و با تاریخ در انتهای دیوار شمال‌غربی خاتمه می‌یابد. کتیبه ریختگی‌هایی دارد اما در پایان سه ضلع خواناست؛ و در ضلع چهارم یعنی ضلع اخیر که با کلمات اواخر آیه ۱۱ سوره «فتح» آغاز می‌شود (شکل ۶) هرچه به سمت انتهای ضلع می‌رود ناخواناتر می‌شود. با این حال، با شمارش کلمات می‌توان حدس زد که کتیبه با آیه ۱۴ سوره یادشده و سپس تاریخ به پایان می‌رسد. امروزه قسمت تاریخ کتیبه نیز سخت مخدوش و خواندن دقیق آن ناممکن است. متأسفانه قدیم‌ترین عکس‌های داخله بنا - یعنی عکس‌هایی که دیتس در ۱۹۱۸ یا پیش از آن گرفته بود - بر اثر حادثه‌ای از میان رفت و به دست ما نرسید (Diez, 1918, 83). از این‌رو ناگزیریم به وضع موجود (شکل ۲۳) و نیز کهن‌ترین عکس‌های موجود از کتیبه یعنی عکس‌های برنارد اوکین (انتشار در ۱۹۸۲) اتکا کنیم (شکل ۲۴). در کتیبه کلمات «تسع» و «خم» و «مائه» کمابیش قابل تشخیص است. بر این اساس، شاید دو رقم آخر تاریخ «تسع و خمسون» (۵۹) باشد. رقم صدگان کتیبه روشن نیست و ممکن است ستمائه (۶۰۰) یا سبع‌مائه (۷۰۰) یا ثمان‌مائه (۸۰۰) باشد. آنچه رقم اخیر را قوت می‌بخشد این است که هم گدار - در حدود شصت سال پیش - و هم اوکین - در حدود سی سال پیش - کتیبه را ۸۵۹ خوانده‌اند. این تنها کتیبه تاریخ‌دار بناست.



شکل ۲۳. کتیبه زیر گنبدخانه بنای رشت‌خوار، «تاریخ کتیبه»
منبع: محمود طغرابی

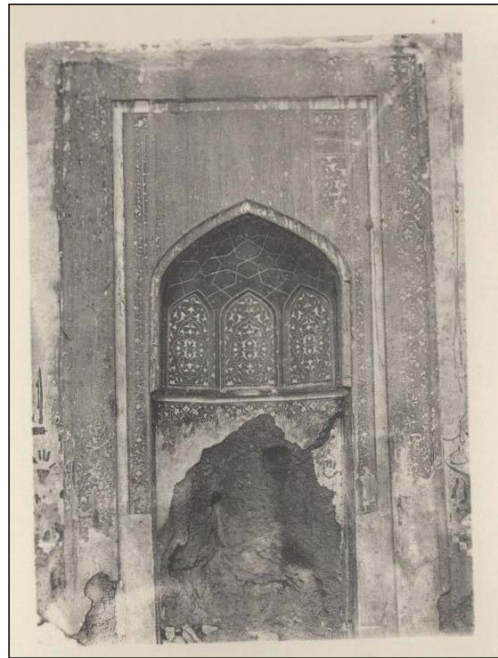


شکل ۲۲. محراب گنبدخانه بنای رشت‌خوار
منبع: محمود طغرابی



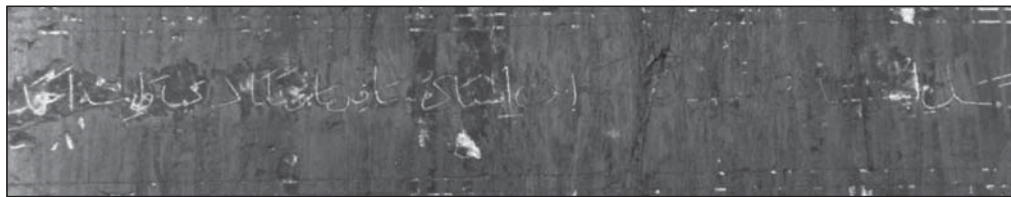
شکل ۲۴. تاریخ کتیبه بنای رشت‌خوار
منبع: O'Kane, 1987, 27. 7

تنها کتیبه دیگر کتیبه‌ای است بر پیشانی محراب به خطی یک‌سره متفاوت با خط کتیبه نخست، به خط ثلث ساده و نزدیک به نسخ و بدون تاریخ با این متن «عمل استاد عبدالله ابن استاد مسافر ابن [...] بادی^{۱۱} و ابنه احمد» (شکل ۲۶ و ۲۷)؛ و پیداست که این نام سازنده محراب است که متأخر بر بناست. بنا بر این کتیبه زیر گنبد تنها شاهد متنی‌ای است که از تاریخ ساخت بنا در دست داریم؛ اما معلوم نیست که این کتیبه مربوط به زمان ساخت بناست یا آن را در زمان‌های بعد و مثلاً در هنگام تعمیری اساسی بدان افزوده‌اند.



شکل ۲۵. محراب گنبدخانه بنای رشت‌خوار

منبع: Diez, 1918; Tafel 22, 3



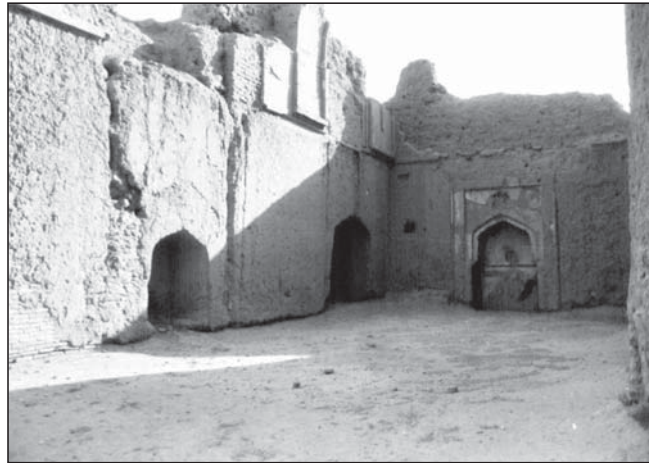
شکل ۲۶. کتیبه پیشانی محراب گنبدخانه بنای رشت‌خوار

منبع: O'Kane, 1987, 27. 9



شکل ۲۷. کتیبه پیشانی محراب گنبدخانه بنای رشت‌خوار

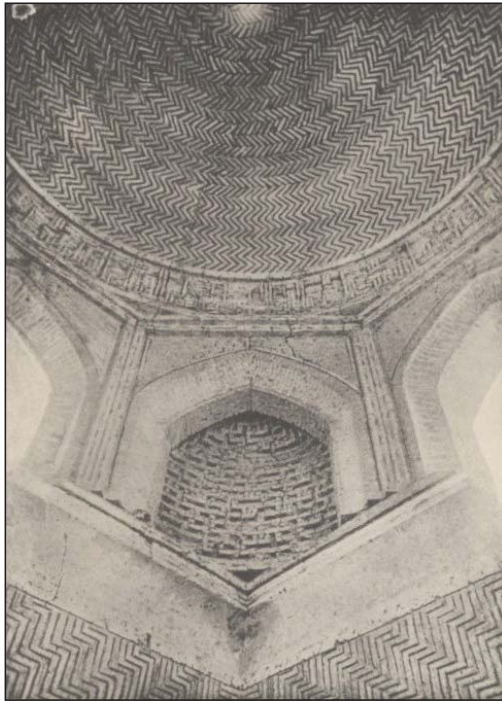
منبع: محمود طغرای



شکل ۲۸. داخل ایوان بنای رشت‌خوار

منبع: O'Kane, 1987, 27.3

افزون بر کتیبه در بنا شواهد سبکی هم هست که شاید ما را به تاریخ بنا نزدیک کند. دیتس با تکیه به تزیینات محراب، بنا را متعلق به سده یازدهم یا دوازدهم هجری دانسته است (Diez, 1918, 83)، اما آشکار است که محراب بر بنا متأخر است. لیزا گلمبک بنا را متعلق به سده ششم می‌داند (Golombek, 1972, 33)، اما دلیلی بر سخن خود نمی‌آورد. برخی دیگر با توجه به پلان و مشخصات کلی، آن را مربوط به دوره سلجوقیان (سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۵۵)؛ (مقری، ۱۳۵۹، ۹۷) و عده‌ای دیگر آن را متعلق به پیش از حمله مغول می‌دانند (خسروی، ۱۳۶۶، ۴۰۳). دیگران سده هفتم و نهم و دوره خوارزمشاهیان را نیز گفته‌اند (لباف خانیکی و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲). در پرونده ثبتی اثر در فهرست آثار ملی، قدمت بنا سلجوقی و خوارزمشاهی و تیموری ذکر شده است (سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۵۵). گلمبک و ویلبر این بنا را در زمره بناهای دوره تیموریان ذکر کرده‌اند (گلمبک و ویلبر، ۱۳۷۴)؛ اما اوکین بر تیموری بودن بنا اصرار دارد (O'Kane, 1987, 241). اوکین معتقد است که قراین کالبدی و تاریخی نیز انتساب تاریخ کتیبه به کل بنا را موجه می‌کند یعنی بنا را در دوره تیموریان، اما با الهام از معماری سلجوقی ساخته‌اند (O'Kane, 1987, 241). به نظر او اگر بنا در دوره تیموریان ساخته نشده باشد، لازم می‌آید که کتیبه مورخ ۸۵۹ را در دوره‌های دیگر افزوده باشند، اما در زیر این کتیبه نشانی از تزیینات پیشین دیده نمی‌شود (O'Kane, 1987, 241). پیداست که این دلیل استوار نیست، زیرا ممکن است بنا از پیش تزییناتی نداشته است که بخواهند آن را بپوشانند. دلیل دیگر او این است که نقش خفته‌راسته داخل گوشه‌سازی‌های زیر گنبد تزیینی است و این در پیش از دوره تیموریان سابقه ندارد و تزیینات دوره سلجوقی با سازه بنا یکی است (O'Kane, 1987, 241). این قول نیز استوار نیست زیرا اولاً ممکن است ترکیب خشتی را در دوره تیموریان با گچ پوشانده باشند؛ ثانیاً مشابه همین تزیین در بدنه آجری گنبد سازه‌ای است (شکل ۲۹)؛ ثالثاً آجرکاری خفته‌راسته در دیواره‌های مقبره ارسلان جاذب متعلق به دوره غزنویان (سده پنجم هجری) سازه‌ای نیست (شکل ۳۰) و نشان می‌دهد که فرض اساس نظر اوکین نادرست است. دلیل آخر اوکین این است که بسیاری از وزیران و حامیان معماری در دوره تیموریان از ناحیه خواف برخاسته بودند و در این منطقه ساخت‌وساز کردند و احتمالاً همان‌ها این بنا را در رشت‌خوار ساختند (O'Kane, 1987, 241). این دلیل نیز موجه نیست زیرا هیچ بعید نیست که آن وزیران بنا را که از پیش در رشت‌خوار بوده باشد در سال ۸۵۹ تعمیر کرده و عناصری به آن افزوده باشند.



شکل ۳۰. نمای داخلی گنبدخانهٔ ارسلان جاذب
منبع: Diez, 1918; Tafel 14, 1

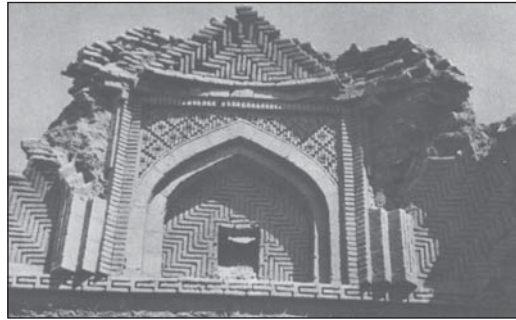


شکل ۲۹. داخل گنبدخانهٔ بنای رشت‌خوار
منبع: O'Kane, 1987, 27. 5

پیش از اوکین، آندره گدار در آجرکاری خفته‌راستهٔ بنای رشت‌خوار تأمل کرده است. به نظر او این تزیینات مشابه بخش‌هایی از رباط شرف (قبل از ۵۴۹)، گنبد ارسلان جاذب (سدهٔ پنجم)، مقبرهٔ شاه سنجان در سنگان بالا (پیش از سدهٔ هفتم) و مسجد گنبد^{۱۲} (۵۳۵) در سنگان پایین، نظامیهٔ خرگرد (سدهٔ پنجم) و مسجد جامع گناباد (۶۰۹) است. به نظر گدار از روی این نوع آجرکاری نمی‌توان تاریخ بنا را تخمین زد، چرا که در بناهای تاریخی همهٔ ادوار خراسان دیده شده است (گدار، ۱۳۸۵، ۱۸۲-۱۸۵). استدلال گدار در تعمیم این نوع آجرکاری به همهٔ ادوار متکی بر بنای رشت‌خوار است که مطابق با کتیبه‌اش به دورهٔ تیموریان تعلق دارد. اما دانستیم که اتکا به کتیبهٔ این بنا در تاریخ‌گذاری احداث آن موجه نیست. بنابراین، گدار هیچ شاهدهی از به‌کار بردن تزیینات آجری خفته‌راسته در خراسان پس از مغول نمی‌آورد. به‌همین دلیل از روی آجرکاری خفته‌راستهٔ بنای رشت‌خوار، انتساب آن به روزگار پیش از مغول قوت می‌گیرد. شیوهٔ ساخت گنبد و آجرکاری خفته‌راسته و گوشه‌سازی آن به مزار شاه سنجان در سنگان بالا (در نزدیکی رشت‌خوار) (شکل ۳۱) و مسجد گنبد در سنگان پایین (در نزدیکی خواف) (شکل ۳۲) بسیار شبیه است. این شیوهٔ آجرکاری به شیوهٔ آجرکاری گنبد مقبرهٔ ارسلان جاذب، در سنگ‌بست (در بین راه مشهد-فریمان) نیز شباهت دارد.^{۱۳} برخی تزیینات روی دیوارهای بنا (شکل ۳۳) و داخل گوشه‌سازی‌ها (شکل ۲۹) هم با تزیینات دیوارهای زیر گنبد مقبرهٔ ارسلان جاذب (شکل ۳۰) تطبیق می‌کند. مقبرهٔ ارسلان جاذب متعلق به دورهٔ غزنویان (سدهٔ پنجم) است.^{۱۴}

افزون بر اینها در کاوش باستان‌شناسی در محوطهٔ جنوب‌شرقی بنا، سفال‌هایی از سده‌های پنجم و ششم یافت شده است (طغرای، ۱۳۹۱، ۳۵). از بررسی مجموع آرای دیتس و گدار و اوکین و سنجش آنها با یافته‌های اخیر باستان‌شناسی این نتیجه به‌دست می‌آید که بنا در حدود سدهٔ

پنجم هجری با خشت و گل ساخته شده است. در دوره تیموریان و در سال ۸۵۹ ق. احتمالاً گنبد و طاق ایوان را تعمیر کردند و کتیبه گنبدخانه را به بنا افزودند. مدتی بعد محراب گنبدخانه را ساختند و تزیین کردند. سده‌ها بعد که بنا متروک افتاد و طاق ایوان و طاق فضای ناشناخته کنج جنوبی آن فروریخت، آن فضا را بازساختند و به غسل‌خانه رشت‌خوار تبدیل کردند.



شکل ۳۱. گنبد مقبره شاه سنجان، سنگان بالا
منبع: گدار، ۱۳۸۵، ۲۳۶



شکل ۳۲. گنبد مسجد سنگان پایین
منبع: نگارندگان



شکل ۳۳. محراب ایوان بنای رشت‌خوار
منبع: بی‌نام، ۱۳۵۵

مسجد یا خانقاه؟

پیشتر گفتیم که به علل سیاسی پس از سده نهم بسیاری از خانقاه‌ها را ویران کردند و شماری از آنها را هم تغییر کارکرد یا تغییر نام دادند. به همین سبب، اگر کارکرد اصیل بنایی تاریخی که به مسجد یا حسینیه یا مزار معروف است محرز نباشد، پرسش از خانقاه بودن آن به‌ویژه در مرکز تصوف ایران یعنی خراسان بزرگ پرسشی به‌جاست. بنای رشت خوار بی‌گمان در این زمره است. گویا قدیم‌ترین سندی که در آن، این بنا را مسجد خوانده‌اند پلان مندرج در پرونده ثبتی بناست. بنا در سال ۱۳۵۵ به ثبت آثار ملی رسید، اما پلانی که در آن است تاریخ ۱۳۵۳ ش (۱۹۷۴) دارد. پیش از آن دیتس در ۱۹۱۸ آن را خانقاه خوانده بود (Diez, 1918, 83).

دیتس به احتمال نام خانقاه را از اهالی شنیده بود، زیرا سخن خود درباره بنا را تحت عنوان «خانقاه رشخوار» آغاز می‌کند. قول او درباره نوع بنا مضطرب است. در آغاز می‌گوید که این بنا مسجد-مقبره است. سپس می‌گوید ترکیبی است از یک نمازخانه و خانقاه و نهاد آموزش دینی به‌همراه استراحتگاهی برای مسافران. آنگاه مقبره بودن گنبدخانه را منتفی می‌داند و آنجا را مکان تجمع برای ریاضت و مباحثات دینی و اجتماع و زندگی صوفیان می‌شمارد. می‌گوید حجره‌های اطراف جای اقامت صوفیان و طلاب و مریدان و مسافران بوده است و ایوان مکانی برای نماز و جایی برای اجتماع عمومی. او سخن خود را با این قول به پایان می‌برد که این بنا خانقاه است؛ گرچه طرحش شباهتی به خانقاه تربت جام ندارد (Diez, 1918, 84). خواهیم دید که همه آنچه او می‌گوید مربوط به اعمال و فضاهای خانقاه است و این تردد و تردید بین بناهای گوناگون از ناآشنایی او با معماری خانقاه برمی‌خیزد.

لباف خانیکی و صابرمقدم گفته‌اند که این بنا مسلماً خانقاه نیست (لباف خانیکی و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲). خواننده ممکن است از ایشان بپرسد که این اطلاق از کجا برمی‌خیزد و به نظر ایشان، معماری خانقاه چه ویژگی‌هایی دارد که این بنا مخالف آنهاست. این قول ایشان که بنای رشت خوار مسجد و آن هم مسجد دویوانی است (لباف خانیکی و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲) استوار نیست، زیرا مسجد بودن آن محرز نیست و دویوانی بودن آن نیز توجیهی ندارد. این گمان مبتنی بر حدسی بدون قرینه بر وجود ایوانی دیگر در مقابل ایوان کنونی است. این حدس با کاوش‌های اخیر که دستگاه ورودی را در جانب مقابل ایوان آشکار کرده منتفی است. ایشان پس از آنکه این بنا را «مسلماً» مسجد دویوانی با شالوده خوارزمشاهی خوانده‌اند، از روی حجره‌ها حدس زده‌اند که اینجا مسجد-مدرسه باشد (لباف خانیکی و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲).

برنارد اوکین مفصل‌تر از دیگران به نوع بنا پرداخته است. اوکین می‌گوید اینکه دیتس اینجا را خانقاه خوانده با شواهد موجود در محل سازگار نیست. به نظر او محتمل است که در آن سوی ایوان نیز گنبدخانه‌ای دیگر بوده باشد. در این صورت، شبیه‌ترین بناها به آن مسجد جامع فردوس و بناهای واقع در سنگان است که البته کارکرد بناهای اخیر محرز نیست (O'Kane, 1987, 241). دیتس وجود حجره‌ها را شاهی بر خانقاه بودن این مکان گرفته است، اما اوکین می‌گوید اگر چنین بود حجره‌ها بایست مثل کاروان‌سرا پیرامون صحن استقرار می‌یافت. در نهایت می‌گوید طرح این بنا شبیه به طرح مسجد جامع ورامین است (O'Kane, 1987, 241). اوکین چنان سخن می‌گوید که گویی با معماری خانقاه آشناست، اما هیچ دلیلی برای اثبات آشنایی‌اش نمی‌آورد. آنچه اوکین می‌گوید دلایلی استوار بر رد فرضیه خانقاه بودن بنای رشت خوار نیست، بلکه نشان دادن مشابهت آن با برخی از بناها است که کارکرد همه آنها هم محرز نیست (O'Kane, 1987, 241). آنچه

هم در خصوص حجره‌ها می‌گوید یکسره ناموجه است. خانقاه کاروان‌سرا نیست و لزومی ندارد که حجره‌های محل اقامت صوفیان مجاور و مسافر مانند حجره‌های کاروان‌سرا باشد. باید از راهی دیگر به بررسی نوع این بنا پرداخت، یعنی بررسی مناسبت ترکیب کالبدی بنا با کالبد و کارکرد خانقاه. اگر این بنا خانقاه باشد، باید با ویژگی‌های خانقاه مطابقت داشته باشد. خانقاه در طی تاریخ و در پهنه گسترده سرزمین‌های اسلامی تحولات و اقسام بسیار داشته است. این بنا در خراسان و به ظن قوی در پیش از حمله مغول ساخته شده است. پس در صورتی خانقاه است که مشخصات آن با ویژگی‌های مقوم خانقاه در خراسان آن روزگار سازگار باشد. سینا سلطانی در تحقیقی مفصل نشان داده است که خانقاه‌های خراسان در سده پنجم معمولاً چنین اجزایی دارد: دستگاه ورودی، صحن، تعدادی حجره در اطراف صحن برای اقامت صوفیان و شیخ، یک ایوان (صفه)، جماعت‌خانه (به صورت گنبدخانه) و مرافق (فضاهای خدماتی) چون خزینه و مطبخ و آبریزگاه. دستگاه ورودی جلوخان و سپس سردری دارد که به واسطه بالان (دالان) به صحن راه می‌برد. صحن خانقاه واسطه ارتباط اجزای خانقاه است و همه فضاها مستقیماً به صحن مرتبطاند، مگر گنبدخانه که ارتباطش با صحن معمولاً به واسطه فضایی دیگر است. خانقاه یک ایوان مشرف به صحن دارد که گاهی واسطه ارتباط گنبدخانه (جماعت‌خانه) با صحن است. بر مبنای تحقیق یادشده می‌توان از دو سلسله‌مراتب در خانقاه سخن گفت که بر هم انطباق دارند: یکی سلسله‌مراتب کالبدی و دیگری سلسله‌مراتب کارکردی. از نظر کالبدی، فضاهای خانقاه سه مرتبه باز و نیمه‌باز و بسته دارد و از نظر کارکردی، سه عرصه عمومی و نیمه‌عمومی و خصوصی. فضای باز، صحن است و فضای نیمه‌باز، ایوان (صفه) و فضای بسته، گنبدخانه و حجره‌ها. عرصه عمومی جایی است که جز اهل خانقاه هم در آن اجازه حضور دارند و آن صحن خانقاه است. فضای نیمه‌عمومی جای خانقاهیان است، اما واردان به خانقاه هم آن را می‌بینند و آن صفه یا ایوان است که مکان مجلس‌گویی شیخ است. فضای خصوصی فقط جای خانقاهیان است؛ چه برای ورد و ذکر و اقامت که حجره‌هاست و چه برای زاویه‌نشینی و سماع که جماعت‌خانه است (سلطانی، ۱۳۹۱، ۸۴-۹۷).

پیشتر گفتیم که دستگاه ورودی بنای رشت‌خوار در مقابل ایوان یعنی در جبهه شمالی صحن است. این دستگاه متشکل است از سردر، دالانی کوتاه منتهی به چهار پله، درگاه و سپس ایوانی کوچک با دهانه چهار گز در میانه ضلع شمالی صحن. صحن را حجره‌هایی در سه ضلع و ایوان و گنبدخانه یا گنبدخانه‌هایی در ضلع جنوبی فراگرفته‌اند. اگر بنای رشت‌خوار خانقاه بوده باشد، حجره‌ها مکان اقامت صوفیان بوده است و گنبدخانه، جماعت‌خانه خانقاه. فضای بزرگ واقع در جانب جنوب‌شرقی ایوان و قرینه گنبدخانه، شاید مسجدخانه بوده باشد یا مکان مرافق خانقاه. جماعت‌خانه نه در میانه صحن بلکه در کنار آن به صحن مرتبط است، اما از صفه نیز دو مدخل به گنبدخانه گشوده می‌شود. در این صورت احتمالاً در وقت سماع، در گنبدخانه از صحن را می‌بستند و از مدخل‌های ایوان رفت‌وآمد می‌کردند. آخرین حجره جانب غربی حیاط نیز به گنبدخانه راه دارد، پس احتمالاً زاویه‌خانه شیخ خانقاه بوده است. پس از گنبدخانه مهم‌ترین قوی‌ترین فضا در این بنا، همچون دیگر خانقاه‌ها، صفه (ایوان) است. صفه جایی است که در هنگام وعظ و مجلس‌گویی در آن تخت می‌نهادند و شیخ خانقاه یا شیخی دیگر که او به خانقاه می‌خواند، در آنجا مجلس می‌گفتند. صوفیان و دیگر مردم در صفه و صحن گرد می‌آمدند و زنان بر بام‌های دو جانب صحن می‌نشستند و گوش فرا می‌دادند. در وقتی که مجلس نبود، صفه محل نشست و ذکر و ورد اهل خانقاه بود (سلطانی، ۱۳۹۱، ۸-۶۶ و ۸۶).

نتیجه

در جنوب شرقی شهر رشت خوار امروزی و در میانه جاده خواف به تربت حیدریه، بنایی است که امروزه به مسجد جامع رشت خوار معروف است. محققان درباره تاریخ این بنا با استفاده از کتیبه تاریخ‌دار و ویژگی‌های سبکی و مقایسه‌اش با بناهای مشابه نظر داده‌اند. عده‌ای آن را ساخته دوره سلجوقیان، عده‌ای ساخته دوره خوارزمشاهیان و گروهی متعلق به دوره تیموریان دانسته‌اند. در خصوص نوع بنا نیز در میان محققان اختلاف نظر است. گروهی آن را مسجد، گروهی دیگر مسجد-مدرسه، عده‌ای مقبره-مسجد و شماری دیگر خانقاه شمرده‌اند. از زمان آخرین تحقیق تاریخی درباره بنا (اوکین، ۱۹۷۷) تاکنون در حدود سه دهه می‌گذرد. در این فاصله دو مطالعه مهم انجام گرفته است که تجدید نظر در خصوص تاریخ و نوع این بنا را ممکن می‌کند؛ یکی کاوش باستان‌شناختی در این بنا و محوطه پیرامون آن در ۱۳۹۱ و دیگری تحقیقی مفصل درباره ویژگی‌های معماری خانقاه در خراسان سده پنجم. در مقاله حاضر با تکیه بر بررسی بنا و این دو مطالعه اخیر و مطابقت آنها نشان دادیم که بنای رشت خوار به ظن قوی خانقاه است نه مسجد؛ خانقاهی است که در حدود سده پنجم ساخته شده و در دوره تیموریان در نیمه سده نهم آن را تعمیر اساسی کرده‌اند.

تشکر و قدردانی

اطلاعات نویافته باستان‌شناسی در این تحقیق راه‌گشا بود و دست کم اطلاعات تصویری دیتس را تحکیم کرد. این اطلاعات را باستان‌شناس محترم آقای محمود طغرای در اختیارمان گذاشتند. از ایشان بسیار سپاسگزاریم.

پی‌نوشت‌ها

1. Ernst Diez
2. Churasanische Baudenkmäler.
3. "Chaneqah in Reschhar"
4. این پایان‌نامه بعداً در سال ۱۹۸۷ در قالب کتابی با همین عنوان منتشر شد (O'Kane, 1987). ترجمه فارسی آن نیز با عنوان *معماری تیموری در خراسان* در ۱۳۸۶ منتشر شد. در این مقاله از متن اصلی کتاب اوکین استفاده شده است.
5. در تداول محل، حرف «ت» حذف می‌شود و آن را رَشخوار می‌گویند. این واژه را هم به فتح «ر» خوانده‌اند و هم به ضم و کسر آن. برخی از محققان ضم اول را صحیح‌تر می‌دانند (خسروی، ۱۳۶۶، ۱۴۶)؛ (همچنین در مورد وجه تسمیه رشت خوار ن.ک. خسروی، ۱۳۷۷، ۲۱۸)؛ در *لغت‌نامه دهخدا* با فتح اول و حذف «ت» (رَشخوار) ضبط شده است (*لغت‌نامه دهخدا*، ذیل «رَشخوار»).
6. حدود ۶۰ کیلومتری خواف و ۵۰ کیلومتری زاوه.
7. این نقشه با آنکه خطاهایی فاحش در اندازه‌ها و جهت‌گیری دارد، در بیشتر منابع فارسی که از این بنا یاد کرده‌اند تکرار شده است. (ن.ک. مقری، ۱۳۵۹، ۹۶؛ لباف خانیکی و صابرمقدم، ۱۳۸۵، ۵۲).
8. سخن لباف خانیکی و صابرمقدم که این یکی هم ایوان است، نه سردر و این بنا مسجدی است دو ایوانی متکی بر هیچ شاهی نیست و آشکارا نادرست است (ن.ک. لباف خانیکی، رجبعلی و فرامرز صابرمقدم ۱۳۸۵، ۵۲).
9. این سردر در پلان پرونده ثبتی (شکل ۱۱) تصویر نشده است.
10. این تاریخ دفاع او از پایان‌نامه‌اش در دانشگاه ادینبورو در بریتانیا است: (O'Kane, 1982).
11. بعید نیست که این کلمه صورتی از «تایبادی» یا «کلبادی» باشد.
12. نصرالله مشکوتی در کتاب *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران* مسجد گنبد را به اوایل دوره صفاریان یعنی سده سوم نسبت می‌دهد. با توجه به اینکه او دو بنای سنگان پایین و بالا را خلط کرده است، نمی‌توان به این قول اعتماد و اکتفا کرد، اما با توجه به شباهتی که این هر دو بنا با بنای رشت خوار دارد، این قول قابل تأمل است و ظن انتساب بنای رشت خوار را به روزگار پیش از مغول قوت می‌دهد (ن.ک. مشکوتی، ۱۳۴۹، ۱۰۰).

۱۳. هر دو خفته‌راسته است، اما در شیوه اجرا و طرح نهایی تفاوت دارند.

۱۴. آجرکاری گنبد بنای رشت‌خوار و تزیینات گچی گوشه‌سازی‌ها به داخل گنبد مسجد جامع خواف هم بسیار شبیه است، آنقدر که اوکین این دو بنا را ساخته یک معمار می‌داند. گنبد مسجد جامع خواف کتیبه‌ای ندارد که تاریخ آن را مشخص کند. اوکین با توجه به شباهت این دو گنبدخانه و بر اساس تاریخ کتیبه بنای رشت‌خوار، مسجد جامع خواف را هم بنایی از دوره تیموریان دانسته است. بنابر آنچه گفتیم، این فرض درست نیست.

فهرست منابع

- سازمان میراث فرهنگی (۱۳۵۵) پرونده ثبتی مسجد جامع رشت‌خوار به شماره ۱۳۴۳، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، شماره ثبتی ۱۳۴۳.
- بی‌نام (۱۳۵۶) «مسجد جامع رشت‌خوار تربت حیدریه»، آگاهی‌نامه، ش ۱۸. [خرداد ۲۵۳۶].
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹) صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- خادمیان، کاظم و دیگران (۱۳۸۰) فرهنگ جغرافیایی ایران: خراسان، آستان قدس رضوی، مشهد.
- خسروی، محمدرضا (۱۳۶۶) جغرافیای تاریخی ولایت زاوه، آستان قدس رضوی، مشهد.
- خسروی، محمدرضا (۱۳۷۷) جغرافیای تاریخی تربت حیدریه (زاوه باستان)، آستان قدس رضوی، مشهد.
- سلطانی، سینا (۱۳۹۱) «جستجویی برای شناخت معماری خانقاه در ایران: خراسان سده پنجم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، استاد راهنما: دکتر مهرداد قیومی بیدهندی، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- طغرای، محمود (۱۳۹۱) طرح گمانه‌زنی و بررسی لایه‌های استقراری فضای پیرامونی مسجد جامع رشت‌خوار، گزارش باستان‌شناسی، میراث فرهنگی خراسان رضوی، [منتشر نشده].
- کیانی، محسن (۱۳۸۹) تاریخ خانقاه در ایران، طهوری، تهران.
- گدار، آندره و دیگران (۱۳۸۵) آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ج ۴، آستان قدس رضوی، مشهد.
- گلمبک، لیزا و دونالد ویلبر (۱۳۷۴) معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت‌الله افسر و محمد یوسف کیانی، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- لباف خانیکی، رجبعلی و فرامرز صابرمقدم (۱۳۸۵) مساجد خراسان از آغاز تا دوران معاصر، سازمان میراث فرهنگی، تهران.
- مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۹) فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، بی‌جا، تهران.
- مقری، علی‌اصغر (۱۳۵۹) بناهای تاریخی خراسان، اداره کل فرهنگ خراسان، مشهد.
- هیل، درک و الگ گرابار (۱۳۷۵) معماری و تزیینات اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، علمی و فرهنگی، تهران.

- Diez, Ernst (1918) *Churasanische Baudenkmaler*, Reimer, Berlin.
- Godard, Andre (1949) "Khorāsān," *Athare- e Iran: Annales du service archeologique de l'Iran*, Fascicule I, Tombe IV, Haarlem, Pay-bas, 7-150.
- Golombek, L. (1972) "Palace in a Tepe: life returns to a Persian chateau," *Rotunda* 5(1), 31-41.
- O'kane, Bernard (1987) *Timurid architecture in Khurasan*, Costa Mesa, Mazda Publishers in association with Undena Publications, Calif., U.S.A.
- Bernard O'Kane (1982) *Timurid Architecture in Kurasan*, PhD Thesis, University of Edinburgh.